



ORDIMER

# نادین گردیمر ورویدادهای آفریقای جنوبی

## سلحشور دنیای خیال

نادین گردیمر در سال ۱۹۲۳ زاده شد و به قول سهوس هینی (۱) یکی از پرهیزگاران دنیای خیال است که نخستین فرد در آفریقای جنوبی و هفتمین زن است که نوبل ادبیات را در سال ۱۹۹۱ از آن خود کرد.

گردیمر در نیم قرن فعالیت ادبی سزده رمان، بیش از دویست داستان کوتاه و چندین جلد مجموعه مقالات به نگارش درآورده است. ده کتاب به آثار او اختصاص داده شده است و حدود دویست مقاله قدیمی در کتابشناسی او دیده می شود. کمتر نویسنده ای است که در زمان حیات خود این تعداد جایگاه دانشگاهی را اشغال کرده باشد. به عقیده من بهترین بررسی که درباره او انجام شده، به وسیله استن کلیکس و به نام «زمن های نادین گردیمر: تاریخ از درون» است. (۲)

آثار گردیمر به بیش از سی زبان ترجمه شده اند. او به تنهایی پانزده دکترای افتخاری و جوایز ادبی مهمی دریافت کرده است. او از بسیاری نویسندگان حمایت شخصی کرده است.

## لحظه شمار آبار تایید (۳)

سهالست که مسلمان بسیاری روی خیررسانی، بخشش و اقرار و اعتراف

به خاتمه او آمد و رفت دارند. او چنان در مبارزات ضدآپارتاید درگیر بوده است که خواننده حیران می شود چگونه وی در داستانهای صفت خود را حفظ می کند و با چنین نگاه شوکانه ای به جامعه آفریقای جنوبی نظر می افکند. گردیمر با وجود شرکت در راهپیمایی ها، ایوان سخنرانی ها و نظر به اطراف و اکناف جهان برای پشتیبانی از آرمانهای شریف بشری، شدیداً درونگراست و مدت های بسیاری را در اتاق مطالعه خود سیری می کند. آنتونی سنیسون قدیمی ترین دوست وی می گوید: «گردیمر به آسانی با کسی دوست نمی شود، اما رفتی شد دوستی خود را تا پایان عمر نگاه می دارد».

گردیمر دهه های پارس و نوییدی را تاب آورد و از جلاوی وطن تن زد، گرچه بسیاری دیگر ترک وطن کردند، شوهرش «زینهولد کاسیرر» بنامندانه از آلمان نازی بود که در جنگ جهانی دوم در ارتش بریتانیا خدمت می کرد. دخترش در فرانسه و پسرش در نیویورک ساکن شدند، اما او بدون این که مدعی آزادی سیاهان باشد و نیز به سبب حلافتی که خودش و نویسندگان سیاهپوست به خاموشی کشانده شده آفریقای جنوبی، که او باید سنگینی آنها می بود، داشتند راه خود را در آفریقای جنوبی باز کرد.

گردیمر در دوران گنار درناک از نژادپرستی قلمگانه به مردم سالاری مواج و بر آشوب با دریافت جایز نوبل کشورش را مرکز توجه جهانی قرار داد. ادبیات آفریقای جنوبی غنی است، اما این شک ناین گردیمر نویسنده ای



داد: «زندگی با مرگ آبرتابد  
پایان نمی‌پذیرد، زندگی نازهای  
آغاز می‌شود.» گردبهر با  
رمانهای میانه، دهه، ۹۰ خود،  
«هیچ کس مرا همراهی نکرده»  
«سلاح خانگی» اثبات کرد که  
پس از آبرتابد نیز زندگی وجود  
دارد. در واقع، تصور و خیال او به تصادفهای اجتماعی  
زمانه‌اش می‌روازند. او از سرنوشته مشابه هنرکاران اروپایی شرقی خود رنج  
برده‌است.

### نژاد و جنسیت

کار نویسه‌ها پروردان روزها برای وارد کردن آنها به زندگی انسانی

دیگر است. خواه سبزه باغ، مرد با زن  
باشند، وی وظیفه دارد شرکت کننده و  
تماشاچی کنش‌ها باشد تا بتواند در  
آثار خود از آنها بهره‌برد. گردبهر با  
ارتزی می‌پایان و شیوه نگفت خود به تنها  
می‌تواند وارد فضای ذهنی خواننده‌گانش  
شود، بلکه در تمام وجود برهنه‌کاران و  
قدیسان، مردان یا زنان، سیاه‌پوستان یا  
سفیدپوستان رسوخ می‌کند. او خود چند  
تن در یک تن است؛ وی در  
لاس‌پرنگره (۸۰) یک شهر معدنی  
انگلیسی زایل در آفریقا زنده شد و دختر  
به‌بودی بود که مدتی در مدرسه مذهبی  
صومعه کاتولیک مادرش خواند و سپس  
در صحنه تعجیلات خود را به پایان برد. او  
که تنها و ماباد بزرگ مستبد خود زندگی  
می‌کرد، از نوجوانی نوشتن را آغاز کرد و



است که سرسخت تر از هر کس دیگر جبهه‌ی نژادپرستی را با همه  
شواری‌های انسانی‌اش به رخ می‌کشد.  
گردبهر پنجاه سال گزارشگر لفظه به لفظه، آبرتابد و جنش‌های  
مردمی سراسر آفریقای جنوبی بوده‌است. آثار او نوسانات روانی کنش‌ش را  
بازگو می‌کند؛ راهی که از دوران بی‌نفاوتی و کورولی تا مقاومت و مبارزه،  
دوستی‌های متنوع، سلسور و روانی و شبکه‌های زیرزمینی کشیده‌شده‌است.  
اورد خیال خود منطبقه‌ای آزاد را به تصویر می‌کشید و بررسی می‌کرد که در  
چنین جامعه‌ای زندگی بدون آبرتابد چگونه خواهد بود. او چنان می‌نویسد  
که گویی سلسور وجود ندارد و خوانندگان، مشتاق گوش فرا داد هستند. در  
شخصیت‌های او جریان‌های اصلی تاریخ معاصر تلاقی می‌کنند.

گردبهر در شخصیت‌هایی آفریده‌است که گریش‌های اخلاقی خود را  
بیرون از حرم خصوصی و در دایره اجتماع انعام می‌دهند. او هوشمندانه‌تر  
از هر سیاستمدار دانشمندی، زمینهای اجتماعی ترسیم می‌کند و به این ترتیب  
چنان درکی از ریشه‌های مبارزه و ساز و  
کارهای تغییر به دست می‌دهد که تاکنون  
هیچ تاریخ‌نویسی به آن دست نیافته‌است.

### مفلسون ماندلا و کنگره ملی آفریقا

گردبهر در آغاز کار خود و پیش از  
دیگر نویسنده‌گان سفیدپوست سرزندی  
خلاقانه و شهامت‌گودکننده روشنفکران  
و سیاستمداران سیاه‌پوست  
سفیدپوستان (۲) و «سوتون» (۳) را مستعده  
کرد. محافل‌های که نلسون ماندلا ی جوان  
به‌راه انداخته بود. «بستی دوتوا» بهترین  
دوست نادین در سال ۱۹۶۰، یعنی سال  
سرکوب «تغارب ویل» (۴)، دستگیر شد و  
به این ترتیب باوزارت سیاسی وارد زندگی  
گردبهر شدند. هنگامی که ماندلا و

پارانش بر سر مرگ و زندگی محاکمه می‌شدند، او با وکلای مدافع آنها «هرام  
فینش» - موضوع رمان «دختر برگ‌ر» و «رورزیزو» دوستی نزدیکی برقرار  
کرد. در واقع او می‌گوید که غرور آمیزترین دوران زندگی‌اش زمان دریافت  
جایزه نوبل بود (که بخشی از آن را به کنگره نویسنده‌گان آفریقای جنوبی  
هدیه کرد)، بلکه هنگامی بود که در محاکمه «ملما» (۵) در سال ۱۹۸۶ برای  
نجات جان بیست نفر منهم به خیانت - که دو نفر از اعضای کنگره ملی آفریقا  
نیز در میان آنها بودند - شهادت داد.

نلسون ماندلا «پس از آزادی از زندان، اولین کسی را که خواست ملاقات  
کند. «فادین گردبهر» بوده، متشگفتا ز کنسروی زندگی می‌کنیم که هنوز قهرمان  
وجود دارد.» (رمان «دختر برگ‌ر»)

هنگامی که از گردبهر پرسیدند پس از آبرتابد چه خواهد نوشت، پاسخ

اولین داستان زرگسالان خود را در پیازده سالگی نوشت.  
پدر گردبهر ساعت‌ساز پهلوی از اهلای متفقه، مری بی‌ن لاتیوا و لیتوانی  
بود. وی در شهر «اسپرینگر» در منطقه ترسوال یک جواهر فروشی باز کرده بود  
و حلقه نامزدی و همچنین به کلبه‌های تیراندازی، جام‌های نهمانی  
می‌فروختند. پادش. که از لندن مهاجرت کرده و در باحصاری بلند برای دخترانش  
کتاب می‌خواند. او با وجود بد رفتاری که با سیاهان می‌شد، به‌دکودکی و برای  
کودکان سیاه‌پوست تأسیس کرده بود. از سوی دیگر، پدر گردبهر بری به‌پنهان  
مادان از چشم مردم چشم خود را بر باداوری ششم‌هالی که خود در روسیه،  
ترانج متحمل شده بود بسته بود. این همان نیایی است که در رمان «دوران  
دروغگویی» به تصویر کشیده می‌شود. «هائین» با نموده کتابخانه در شهر  
کوچکشان نباید نباید نویسنده می‌شد. از همین به خوبی آگاه بود که سیاهان



اجازة استفاده از کاپشنه، محل داد و ندادند.

## زمان به مثابه تاریخ

اولی کتاب او در سال ۱۹۶۹ به چاپ رسید و مجموعه داستان کوتاهی به نام «در درو» بود. گردیمر در دوران دروغویی که در سال ۱۹۵۳ به چاپ رسید، اندک اندک از ساده لوحی های اهالی یک شهر کوچک مستعمراتی دست می کشد. گردیمر از گذراندن یک نیک در گورستان بیاسی می وسد که داستانها در آن زنده به گور شده اند. به آفریقای جنوبی به عین ملک طنز سفیدپوستان و سرزمینی سیمیه، جامعه اروپایی با حومه های مینه خال، گردش های روز بکننده و با چشم بستن بر آن چه در لایه های زیرین اجتماع می گذرد نظر انداخته می شود. جمعیت عظیم سیاهپوستان پنهان در ظن گرفته می شوند که گویی تهارایی خدمت کردن به سفیدها در صنم و خله آفریده شده اند.

نادین گردیمر حلقه نشان کرده است: «زمان به مثابه تاریخ چنین سولی زمان نمانی است». قهرمانان داستانها و نقطه نظرات گردیمر بیوسته دگرگونی می شوند. «آه قهرمان او «عیلا» باغی جنسی بی بدویار شهودی است که آثار ناپید را در مرز به خصوصی خود می کند؛ یا مانند «برای» در «همان انتخابی» مرد آزادپنجه نیکوکار و حساس است که چون امپراتور بر او را بسیار تندرو می باید به او خیانت می کند و سرانجام زیر دست و پای تازه واردی لگدمال می شود.

آگاهی تاریخی گردیمر در خلال زمانهاش ازایش می یابد. در بیای بیگانگان (۱۹۵۸) با تنگنای آزادپنجه های خیرخواهانه رو به رو می شویم. در جلی که در «فرصتی برای دوست داشتن» (۱۹۶۳) بنس انسانگرابه حاکی از آن است که با سخیل بهیز کارانه نمی توان آبریزان را اصلاح کرد. «صلی آخرین بورژوا» (۱۹۶۶) تصمیم نلسون ماندلا را بر تغییر سیاست از مغزبست افغالی به اقدامات خرابکارانه بازتاب می دهد.

گردیمر زمانی به کناره ملی آفریقای بیوست که چنین کاری قانونی نبود و بی تحمل سفیدپوستانی که به جای بوستن به کشگره از رواجهم به گزاشتهای خودماندانه می کردند رهاشت. افریادار و خرده کرده وده و همواره استیجام خیال خود را حفظ کرده است. منته هلم و البته سبب «امیدی او. ناقضات خطرنگ اما ارزشمنده موجود در جمله «کونی آفریقای جنوبی است.

مدت کوتاهی بود که زمان دنیای بیگانگان را مستتر کرده بود و از آموزش های اولیه خود در دوران دروغویی (۱۹۵۳) به سوی نخستین کوشش هایش در رمانختن به چشش های رو به رشد ضد آبراناید و گرایشهای چند نژادی - مانند آن چه گروه طبل یوزان مرکب از «کان نمیا» و «طوبیس نکوزی» او دیگران باور داشتند - پیش می رفت. در سومین رمانش «فرصتی برای دوست داشتن» (۱۹۶۳) به نامکی شکیبایی و انسانگرایی می پردازد؛ پوچی فرآینده ناشی از قوانین نژادی دوستی و عشق را در جامعه ای که گرفتار تبعیض نژادی است به تنگنا و توقف کشنده است. در چهارمین رمان او، «دنیای آخرین بورژوا» (۱۹۶۶)، گزیش میان آرمانگرایی (آبدالیم) ساده لوحان خرابکاران با کلی سلیقه (۹) خیرخواهان خردمند منقلم است.

گردیمر در سال ۱۹۷۱ «همان انتخابی» را، که رمان بسیار بزرگی در باره دردهای زایش آفریقای جدید بود، منتشر کرد. فریبت تاریخ و چشم اندازهای عظیم ایدئولوژیک در گامشماری درهم تنیده شده اند که قهرمانان آن تصمیم مسائل اخلاقی، اجتماعی و سیاسی هستند که وقتی یک جنبه «آزادبختش بروز به جناح های مختلف تقسیم می شود رخ می نمایند. درنده خوئی و فساد و گمراهی شیبه آن چه در یک حکومت مستعمراتی دیده می شود، جایگزین آرمانگرایی و حسن تقاضم شده است. در این کتاب از فرمول بندیهایی سیاسی، معاملات پشت پرده استفاده از زمان فنی و غیر قابل فهم، تجدیدهای بازیگرانی، تغییر زمان محلی به انگلیسی، طنز گویی های مستمره و نشانان و شمارهای ملی گراپناه صحبت می شود. در سرزمینی که مرز بین معاشرت و ازدواج، سیاست و اعمال نظرات شخصی برانشته شده است و در عین حال کسی را بر روی خشنه دار شدن الگوهای اجتماعی نیست، این اقدامی بر پایه «نظرات «هائری جیمز» است.

رمان «ملمو محیط بوست» که جایزه بروک ۱۹۷۴ را از آن خود کرد، بی حاشایی جیماعت سفیدپوستان را به پادمی آورد. این رمان به نوعی ادامه اولین اثر کلاسیک آفریقای جنوبی به نام «داستان یک مزرعه آفریقای (۱۹۷۰)» یا شاید توان گفت دنباله «زمان با ارزش دیگری تحت عنوان «در حدل روستا» (۱۹۷۱) است. مهرینک، ضدقهرمان داستان، آفریقای اروپایی نژادی است که مرز عشا از همین زندگی اش می حاصل و برهوت است و از طبیعت و سیستم آبراناید هر نو محافظت می کند. که یکی دیگری را در تنگنا می گیرد. او دوست



## عشق و سیاست

نخستین بار اوایل سال ۱۹۵۱ و در کالدین گردیمر را ملاقات کرد.



فیشر « وصف حال زندگی خانوادگی خودشان را در این رمان دیده‌است - اما هدف او بیان حقیقتی متنوعه در بی شخصیت فردی عامی است. به او ابراد گرفته‌اند با نبود و بیشنی که رسوم و قراردادهای اجتماعی یا رازداری‌های خانوادگی دست و پاگیر آن نمی شوند در دروغ‌ها و ظواهر قانونی رخنه می کند تا با فراسرگیری آن روی سکه را به

خوشاوند گلشن نشان دهد. گردیمر می گوید: «هدف من تصویر کردن وضعیت سفیدپوستان ماندگار شده در آفریقای جنوبی و ریشه‌های عقاید و مبارزات غیرعادی این خانواده‌ها هر یک برهم‌نقشی عرضی است.»

دو عدد از آثار اصلی او، یعنی «خوشاوندان جولای» (۱۹۸۱) و

«داستان پسر» (۱۹۹۰)، در صوح نامدین

متخلف به سرشت‌های خاص و گرایش‌های هوولایی می‌پردازند که به وسیله، یک مرام غیرانسانی به اسلها تبدیل شده است. گردیمر در رمان اخیر هم به لحظه غیرمنتظره‌ای می‌پردازد که اگر انقلاب آتش به پامی کند و هم زندگی روزمره را در زمانی نشان می‌دهد که اختلافات و نزاع‌های درونی تحرک در جنبش آپارتاید را به نهایت خود رسانده است. شخصیت محوری رمان، مردی با نژاد مختلط به نام «سونی» است که میان معلم بودن و سیاستمدار بودن، پدر بودن و شوهر بودن حیران مانده است. او در آستانه ورود به مبارزه سیاسی همگی بین یکی از این دو حالت به نام

افتاده است؛ او خود به مثابه نگار از یک مرحله به مرحله، دیگر است. گردیمر به وسیله «سونی» و دیگران با آینده وارد گفت‌وگو می‌شود. با دست‌های پنهانی که قرار است آینده را بر ما حکم‌رایی کنند.

گردیمر موقعیت‌هایی را فاش می‌کند که ناگهان حقیقت روند دیگری به خود می‌گیرد در مدخله‌هایی چون رنگ پوست، طبقه، جنسیت، موقعیت خانوادگی و حتی جسم خود گرفتار می‌شود. او غم کسی را می‌خورد که کوشش آنها گریز از این دام است؛ چه چیز باعث می‌شود که زن خانه‌دار حومه نشین به یک مأمور مخفی تبدیل شود و کیلی زندگی خود را فدای آینده‌ای می‌کند که از آن او نیست و مسمار جوانی به پیر یک سیاهپوستی نهاده؟ در جنبش شرایط سیاسی و ارتوتیک با وفاداری به یکدیگر چه کار؟

در خوشاوندان جولای شخصیت‌های داستان مورین اسمیلز معمار و همسرش با منورده اسمیلز - زن خانه‌داری که قبلاً رقص بوده است - و سه فرزندشان هستند که همراه خدمتکارانی به نام «جولای» در خانه‌های زیاده‌دار حومه شهر زندگی می‌کنند. این رمان حکایت آینده است؛ خدمتکار خانواده

دارد گوناگونی طبعت را حفظ کند. اما در حقیقت از آن بهره‌کشی می‌کند و طبعت نیز پاسخ عشق خیل انگیز او را نمی‌دهد. مهرنگ در خلا معنوی خود می‌بیند که آفریقا به ملکیت سیاهپوستان باز می‌گردد. توصیف نیرومند گردیمر از مناظر استعمارهای می‌شود برای روح، او با بهره‌گیری از سفته‌های زولو (۱۳ دیاره)، آفریقا به روش توتنی طبعت آفریقای جنوبی را نظاره می‌کند و در هنر و ادبیات از اعقاب سفیدپوست خود پیشی می‌گیرد.

ملموع محیط زیست رمانی سرشار از طنز است. مهرنگ مرد پوز جنبست برت معنوی نیست؛ او بر چهار است اما آزادخواه نیست. سرمایه‌داری که از مزروعی در بدنی ملایت خود استفاده می‌کند بدون این که متحمل رازداری می‌شود. متشوقه چسب‌گرا پیش به خراج او همه دنیا را می‌گردد. او درست دارد یک جتلتن روستایی نامیده شود اما از نظر جنسی استعمارگری جن نیست و همان طور که در طشان می‌بینیم دختر رنگین پوستی را به زور جرو فراری‌های یک معدن قدیمی می‌کند. فقط برای این که نگاهبان معدن را شگفت‌زده کند.

لاشه آفریقایی ناشناسی در مزروعه یافت

می‌شود و با زبان بر زبان‌های ادعای مهرنگ را در پاره پاره‌های بون خاک مزروعه‌اش زیر سؤال می‌برد. او با مرد سیاهپوست بی‌نام و نشان که زیر نی هاند فون شده بود هم‌دردی می‌کند و سپس او را در تاتوئی می‌گذارد و به خاک می‌سپارد. با این وجود، تسخیر مهرنگ و خانه‌اش (نماد آفریقای جنوبی) به وسیله، جسد مردی با رنگ ادعای ملکیت آفریقایی توسط کسانی است که هرگز زمینی ندارند.

مأمور محیط‌زیست پیرامه ترین و شاعرانه ترین رمان گردیمر است. ریزه‌کاری‌ها و دقت مستندگونه‌اش شبکه درهم تنیده‌ای از معنی راه وجود می‌آورد و

نگ‌نگ اجزای اثر حاوی بار نمادین می‌باشند. در این کتاب نیز مثل آن چه در «خوشاوندان جولای» دیده می‌شود، گردیمر به آمیزه نثری و جدایی‌های داستانی، زبان غنی و عظمت معنوی والا و همچنین شخصیت پرزانی جلف‌فاده‌ای دست می‌یابد. او از توضیح دوری می‌کند و خواننده را در تفسیر آزادی می‌گذارد.



## گفت و گویی با آینده

رمان «دختر برگ» (۱۹۷۱) به نوعی بزرگداشت رمان‌نویسی از «پرام فیشر» است. وکیل کمونیستی که به حبس ابد محکوم شد و هیچ‌کس اجازه بردن نام او را نداشت. گردیمر هرگز مدعی تصویر کردن زندگی او نشد - گرچه دختر پرام





اربابش را برای حفاظت در برابر مصیبت های احتمالی بهمان می کند. «جولانی» بازده سال خدمتکار این خانواده بوده است. رگس و کار او کارفرمایان سفید پوست فریبخته و خوب اهل آفریقای جنوبی اش و خانواده سیاهپوست و هم رولانی فایش در اعماق روستاهای آفریقا هستند. گردبیر در خوشخواندن هولای انقلاب خونینی را در آینده آفریقای جنوبی پیشگویی می کند که خوشحانه هرگز رخ نداد. به جای آن در سال ۱۹۹۲ انتخابات آزاد انجام شد و کشور آفریقای جنوبی به زحمت از استلما جنگ داخل کنار کشیده شد.

از چند هفتگی که با نادین گردبیر و همسرش گذراندم جز شادی، خنده و اشتیاق دیدن و شنیدن آن همه معجزات اطراف این خود چیزی به یاد ندارم.

گردبیر در سال ۱۹۴۴ می گوید: بهترین برای نظاره گر پایان همه چیز بودن و مهم کوچکی داشتن در آن چه در جهان گذشته است خارق العاده و شگفت است. درست مانند زاده شدن کودکی است. سر، ذهن و روح تو در آفریقای جنوبی مانند سر نوزادی که از کمال زایمان می گذرد به اثر فشار قوانین غیرعادی و ناهنجار اشکال فیزیکی به خود می گیرد.

بازچه روزگار (۱۹۸۷) مخاطره آمیزترین اثر گردبیر است که مانند مهمان انتخابی یک رمان به ستایه تاریخ است. هیللا فدوان کودکی



بر احساس خود را به سرعت پشت سر می گذارد تا جنسیت خود را به اثبات برساند و در کلمات این دنیا فرو رود. بازم همدردی و توجه گردبیر به سوی سیاهپوستان است. این رمان مانند داستان سیندرلا است و تاریخ پاستمترانی آفریقا را گرد می آورد. هیللا دختر خوار و خفنی است که به یازده بستگی ملی سیاسی و جنسی اش به کاخ هارتمانزل رؤسای جمهور راه می یابد. او با سیاستمدار بی شرفی از اهالی آفریقای غربی از دماغ می کند که بعداً رئیس جمهور یکی از کشورهای آفریقای می شود و بنابراین در به قدرت رساندن نخستین رئیس جمهور سیاهپوست آفریقای جنوبی دخالت دارد (بدل تحریف لفسون ماندلا). پایان داستان، نظریه آه پنده دارد اما مرکز توجه داستان بر هیللا به عنوان مهمان انتخابی است که در نمایش زمانی او را سفیدپوست باطنی ناپسند می بر رویایی به شمار می آورده اند. استفن کلینگمن زندگی نامه نویس گردبیر می گوید: «او با خلق هیللا - قهرمان زیرک و شپو ترائی از قماش اراکل و اربابن سیاسی - به شخصیت آشنایی ای دست یافته است که کلاً مورد پسند است.» گردبیر در این افسانه رحمانه پریان در سال هونانگ ۱۹۸۷ خطر سیاسی واقعی را به جل می خرد اما در پیشگویی آزادی که فقط چند سال بعد به دست می آید، حق با اوست.

## در جست وجوی هویت

عشق و سیاست مهم ترین درونمایه های آثار گردبیر است. در پس خصوصی ترین و در عین حال علنی ترین مناسبات ری جست وجوی هویت، تأیید خود و آرزوی نطق و هستی داشتن به چشم می خورد. نزد گردبیر، رمان و داستان کوتاه از راه های مستقیم برای رخشه در جامعه ای که از موسکافی شدن می گریزد، پشت سانسور و پر پنهانی می گیرد. از شناخته شدن حقایق تاریخی خود تن می زند و به این ترتیب در سرزمینی که کلیتاً بیسم، لیر بیسم و مارکسیسم یک معنا دارند دستور زبانی از دروغ می پروراند؛ این حمله ای بی امان است به عموم مردم. از به خصوصی ترین زوایای زندگی اسلها سرگ می کشد تا نشان دهد که چگونه جاسوسان و نژادپرستان به حریف خصوصی مردم تجاوز می کنند. نوشتن درباره زندگی خصوصی افراد و آشکار کردن آن پیش چشم همگان بر خلاف شیوه پلیس در ورود به خانه های مردم برای توقیف و نقیض نوشته ها و یادداشت های آنان است. عملی که گردبیر خود در نوجوانی هنگامی که پلیس به اتاق خدمتکار منزلشان پرورش می برد شاهد بوده است. شخصیت های او در سایه شوم خشونت

زندگی می کشند؛ ترس خورده از درنده خوبی پیشگویی ناپدید. در نهایت زور آزمایی و در کورسوی شگفت امید انحصاری غیر منتظره و گرایش به هستیگی در سنگلاخ های آینده، فرار داده ها سر به نورش بر می دارند. گردبیر با زبان خاص خود و شخصیت پردازانه ای بی باکانه اش به وزنه ای در برابر تبلیغات رژیم آپارتاید بدل می شود. او بی آن که احساساتی شود، با درکی زرف، از دل تاریکی گزارش می دهد.

اسلها نصب و خودخواهی را از اندیشه های مردم به کنار می زند. او بنیادهای سنت سر نوشتی مشترک را بر کنده و چشم ما را به رنگ های درخشان دنیایی نیلورده به آبارتاید گشوده است.

## شخصیت ها

رمان سلاح خانگی (۱۹۹۸) او داستان تکمیل شده و از لحاظ اخلاقی پیچیده درباره آفریقای جنوبی آزاد شده است. در این رمان وکیل سیاهپوستی دفاع از قاتل سفیدپوستی را به عهده می گیرد؛ در واقع، مرگ و زندگی و سلامت روح و بازگشت حیثیت پدر و مادری هوشمند و اهل کتاب در داستان مرد سیاهپوست فریبخته ای قرار می گیرد. پسر آنها مردی را که دوست





می دارد کشته است، بی آنکه جانی در میان باشد. ناتانی، دختری که انگیزه و ارتکاب قتل است، شخصیتی خود برانگیز دارد و ندهرگونه رابستگي شخصی سر به شورش برمی دارد. این اثر داستانی خیالی (فابل) از خنونت و جست و جوی نیکال تازه ای از آزادی است، از این گذشته رمان گزاش گونگونی از یک دادگاه است. در گذشته اسلح

خانگی در خانه ها وجود نداشتند و در خانه سیدوستان نیز خبری از سلاح نبود، قتل رخ نمی داد است. اما اکنون اوضاع دیگرگون شده است. این به نوبه خود یادآور افزایش کلي خنونت در جهان است. در بسیاری از کشورها، مانند ایالات متحده بر بنیاد، فرانسه یا چین، سلاح مانند مکرکلاسی

خرید و فروش می شود و همین برلی افزایش خنونت در خانواده ها کانی است. سلاح اغلب به دست کودکان می افتد و پیامدهای مصیبت باری دارد.

سبک و نگرش گردیمر در نو رمان اخیر پیچیده تر است و به قول خود او یا اینکه استقلال نویسنده: آهستگی، تنگنایی و مشتعل ذهنی پیش از آغاز و همذات پنداری با زندگی دیگران، و سردی و بی تفاوتی هوایناک. سلاح خانگی از خود ندانی روشنی دارد. این رمان نیز مانند سایر محیط زیست سبکی جدا از دیگر

آثار او دارد. سوز و متلاطمی این نرژدی کیست؟ مرزهای ماکجاست؟ مرز میان شخصیت افراد کجا همیشگی می کند تا در حوادث زویدگذر کس را مسئول هتی دیگری گرداند؟

گردیمر از معرفی زنان بعوض فوق العاده و احساسات بسیار فریب در کنار همتهای هرزه و ناپاکشان ابعمانی ندارد. برای مثال، «هورا استارک» وکیل مدافع حقوق بشر را در رمان بیج کس مرا همراهی نکند در نظر بگیرد. او در آتش عشق همسرش «نت» که نسبت به رویدادها جان طرف خود بی تفاوت است نمی سوزد. «هورا» کسی را می خواهد که به آن چه به تصور او مهم است، تعهد نشان بعد. او در کار خود به استقلال جسرورده است می باید که پیش تر در زندگی او تیک خود بداند نت یافته بود. او پیش از هر چیز در برابر سارارات آزادی بخش و مفهومی شخصی اش از خوشن احساس مسئولیت می کند. «هورا» برای آزاد شدن مود نیاز فزاید و مد بیشتر آن چه دیگران آزادی خود را برای آن می خواهند می راند. سرانجام خود را متقاعد می کند که تنها بدون «نت» می تواند به حقیقت و شرافت انسانی خود دست یابد. او را عذاب

و جدان رنج می برد، زیرا شوهر می گاهش عشق شورش را و ادراک نمی کند. تناقض زندگی «هورا» همین اثر او (بیج کس مرا همراهی نکند) در عین فعالیت اجتماعی و زحماتی است که برای قربانیان زجر و شکنجه به جان می خورد. او در میدان نبرد در جست و جوی منتقامی بیطرف (۱۹۶۳) است. «هورا» برای بازی کشتی که ازانه زندگی خود را به خطر می اندازد به محافظان سیا پوستش نزدیکتر می شود تا به همسرش.

نویسندهی گردیمر، چه در این اثر یا در آثار دیگرش، این است که با پرسش های جوروانه و خطرناک روبرو می شود و آنها را بی آن که پاسخ حاضر و آماده ای ارائه نماید، مطرح می کند. چگونه می توان در مبارزه با رژیمی که در رسیدن به اهداف خود از هیچ شیوه ای روهگرفان نیست، دست های نیلورده ای فانتس؟ آیا برای دستیابی به آزادی باید هر آن چه در گذشته نداشتیم، به نوبه یی بکنشیم؟ چرا همواره کسی هست که گذشته ها را به یاد نمی آورد و کسانی هستند که نمی توانند فراموش کنند، اما بیش از هر کس نیز مانند آن

هستد؟

### حقیقت داستان

ناذین گردیمر هرگز زندگی نامه یا شهادت نامه ننوشت است. او در آثار خود به تخیل روی می آورد و همواره در رازهای آدمی به گردش می پردازد. او مانند دوست خود «رونی کلسری» که زمینی تروریست بود و بعد وزیر کلینت شد (۱۹۷۷) مسلح و خطرناک « نمایان نمی شود؛ بلکه در واقع جراو به سختی کسی را توان یافت که چنین آشکار به جهانیان گفته باشند که چگونه آبا تا پدر روابط



بین مردمان راست می کرده و بی گاهان را گناهکار جلوه می داده است. گردیمر در مصاحبه ای در مجله transition می گوید: «آن چه در مقالات و رسالات خود می نویسم، بیج یک مانند داستاها هم حقیقت ندارند. چون داستان لباس مجلسی است می تواند هر چیز ناگفته ای را در خود و دیگران در بگیرد. در ادبیات غیر داستانی همواره نوعی خودسانسوری نیمه هشیارانه دیده می شود. او می افزاید: «مسلماً نویسنده به وسیله موضوعش، که هشیاری و شعور زمامش است، انتخاب می شود.» اکنون ناذین گردیمر در جمله ای زندگی می کند و می نویسد که به طور کلل شکل نگرفته است، جامعه ای که



هرگز پیش از این ملتش در جهل دیده نشده است. سیاهوستان و سفیدپوستان پیوسته قلمه که با آینه و هفتستان یک مردم سالاری چند نژادی برقرار کنند. اما حال آیین تمام‌سانی گذشته است و اکنون تنفر آبار ناید در این کشور به صورت قتل‌های خمدانی، کشتار به وسیله گروه‌های نهنگار و خدنی‌های مسلحانه رخ می‌نماید. قلمرو گردبهر همواره مرز میان احساسات شخصی و گروهی رومی بوده است. هیچ منطقه بیطرفی وجود ندارد که مردم بتوانند دور از چشم اخبار به سر بریند. در سرزمین دروغ هر کسی زندگی دوگانه‌ای دارد. تنها عشق، بعد از نیکه، مظهر آزادی و گوشه‌خس است. به هستی خوش بیایتم. برون حلقه عشاق جامعه آمدند و غیر اخلاقی وجود دارد که هر جا رنگ پوست



آنتونینا و گریبهر

چهل ساله مان سیاست‌گذارم. من پیش از هر خلقه در خانه آنها که حدود سال ۱۱۱۰ نباشد است. به سر برده‌ام. آن‌جا هیچ نفری نکرده است. گوشه و کنار آن را می‌شناسم. کتابهای او را می‌شناسم و صنایع دستی آفریقایی که او و رابینو در گذر سالها کرده آوردند. حتی زعفرانی آستر خانه و صنایع باغ. خانه آنها مانند خلوت‌نگاه کودکی من است که تعطیلات تابستان را در آن به سر می‌بردم. در حتی که دست پیش از ملاقات من کشته بودند. یک درخت تناوری است. خانه آنها هرگز مورد تهاجم پلیس قرار نگرفت. باین که از هنگام هندار ملی برای توقیف برخی اعضای کنگره ملی آفریقا (ANC) در سخرانی اهدای نوبل هندار می دهد که یک پیوسته هم خود را در

حظر محکومیت به وسیله دولت به جرم خیانت قرار می دهد و هم در نوزس شکوه و شکایت جنشی آرایه‌بخش که وفاتهای کورگورانه او را می خواهد فرار می گرد. اما او همان جا شرح می دهد که: «نویسنده فقط شکلی نسبت و راه خدمت می گیرد که همگام با آن. کلام را به زبان علاقت خود به کار برد. مایرلین. یکی از پاراگراف‌های مهم کتاب سخرانی های دوازده اردو خانه فوتین و برین» (۱۹۹۲ ص. ۱۲۰) چنین است:

«تجارت حریق اشتکافات نویسنده‌گر خود توانستم دست به کشف ویایی مردمان مکی که در آن زمانندند و زمانی که مفرد بوده از سر بگذرالم برنم. تنها بعد پیشکویانه خیال توانستم آن چه را که آنگاه شکست و حرد شده بود کنار هم بچسبم؛ تصویرهای یک رویار زنده‌متعلق به خودم و دیگران را با یکدیگر حور کنم. که بدون آن دستی به آگاهی می‌دهم جنبه و کامل امکان پذیر نبود. محور بودم در دگرگونی ملوان خود بهم باقیم نالو مرا از خود بدانند.»

آنتونینا گریبهر اندک اندک تبدیل به کلفتمار روان شناسه و اجتماعی کلی از س فرن تاریخ آفریقایی جنوبی شده است. او همزمان بینگان و روشنگر آناژنس است. بر نازک تجربیات او چراغی می درخشد که اگر نداشت آن بود، چه بسا بخش‌هایی در تاریکی می ماندند. این نورافشایی بارمعانی می کند که به سوی آن آفریقایی جنوبی ای پیش رویم که دوا می مردندنی‌های جغرافیایی و اثرهای سیاسی. چشم اندازی جهانی را تصویر می کند. ■



به میان می آید. همدنی و احساس مسئولیت نسبت به دیگران اکسیر می شود. از این رو هرگز ذهنی مؤثر با گراف خواهد بود. گردبهر به ما یاد آوری می شود که در آینده آفریقایی جنوبی موضوع مهم تنها بر سر آرای همگانی نیست، بلکه آن چه ضرورت دارد، کوشش گسترده برای آفرینش روحیه و مدنی است که باهت می شود مردمان ترک بهتری از یکدیگر داشته باشند. دروساه‌های اصلی تمام کندهای گردبهر وظیفه شناسی در عشق از دست رفتن درک و شعور و فقدان تکیه‌گاه در جهلی است که عشق در آن رو به خاموشی و فراموشی است. او اخلاق گرایی است مانند آن چه «الفردتولی» خوش می دانست. او فرمستولانه زیستن را اورشمنند نمی داند. انقلابیون با وکلایی مباح حقوق بشر در فاستان‌های او گرچه گاه مشکلات خصوصی

در دواوری دارند. اما این به تسلیم نمی دهد. در زمانهای جدید تر او زبان سرشار از انرژی و بیخوش اند و نیز اغلب مردانی حور دارند که هیچ چیز را به روشنی در نمی یابند. به نظر می رسد که گردبهر میان شخصیت هایش فاصله می اندازد تا حسن درک ناپذیری آنها را بهتر حلقف کند. پس همان گونه که «اندرو بریک» می گوید، شاید بتوان به این نتیجه رسید که هفتاد و هشتین کوشش در درک رازها یا مواضعه با آنها فضای از آگاهی می‌گشاید که پیش از این کسی به آن دست نیافته است. «علاقت و نگرانی‌های راستین او از مسائل زمانه فراتر می رود تا حدود روابط انسانی و خودزبان را بیابانماید.»

### رسالت نویسنده

از مهمان نوآوری‌های ناین و رابینو و دوستی

پانویست‌ها،

۱. Seamus Heaney: رندهٔ نوبل ادبیات ۱۹۹۵
۲. Stephen Glingman (لندن، بلومز بری، ۱۹۹۳)
۳. Apartheid: تپش نژادی  
Sophiatown
۴. Soweto: بخشی در شمال شرقی جمهوری آفریقای جنوبی و در نزدیکی (وهانسبورگ) که بزرگترین پالت شهری مختص سیاهپوستان است.
۵. Sharpeville: قتل عام شارپویل در ۱۹۶۰ باعث شد که متدلاً سیاست آتش جویانه خود را کنار بگذارد و شاخهٔ تقاضای ANC را به نام «نژاد، ملهٔ پایه‌گذاری کرد

Delmas

Springe

۶. Cynsiana: مکتب لکری بود که یکی از شاگردان سراط دانش‌پژوهان بیرون این مکتب

از اصول اخلاقی صرف و بی‌زاری از هرگونه لذتی از جمله مهر و محبت استغناء خوداداری می‌کردند به عقیده آنان شادمانی و خوشبختی را با خوددشتی بهتر می‌توان به دست آورد آنها به راحت جسمانی بی‌توجه‌اند و هیچ حلقه‌ای به نندوستی خود نشان نمی‌دهند. بهترین نمونه از بیرون این مکتب، «دیورن» است که در شرح‌های زندگی می‌کرد و گستاخی او به لاکسندر کبیر مشهور است. ولادیمیر پوتانی به معنای سنگ است و به کسانی چون دیورن گفته می‌شود بیرون یک مکتب به سبب زندگی پلشت و

برخورده خشن خود چنین نام ناخوشایندی گرفته‌اند (م)  
کلیمان ثابت وجود را فطرت و در ترک معا شمعات جسمانی و روحانی  
می‌دانستند. شهرت آنان بدین نام از جهت تحقیر آنان به تمام روابط اجتماعی و پیش  
گرفتن یک زندگی بسیار بدوی و ساده به سرزشتن و خرده‌گیری از مردم گوی و برون  
بود که با ساگان مشابهت داشتند (لغت‌نامه دهخدا)

۱۰. Henry James (۱۸۴۳-۱۹۱۶): نویسندهٔ زادهٔ آمریکا که در ادبیات، روان‌شناسی و فلسفه  
نظراتی وارد کرد. الهام‌های نویسنده‌گی او دیکتر، بالزاک و فلوبرون بودند زمانی خودش گفته  
بود که می‌نویسد گی را پیش از هر کس از بازاگک آموخته‌ام او در کتاب هنر داستان‌نویسین  
(۱۸۵۵) می‌گوید: جامع‌ترین مفهوم زمان برداشت شخصی و مستقیم از زندگی است.  
آن چه در آغاز ارزش آن را همین می‌کند کمایش شدت برداشت و تأثیر آن است.

۱۱. Olive Schreier

۱۲. J.M. Coetzee

۱۳. نالدینا جوردیمر زولو که در استان تانان در آفریقای جنوبی زندگی می‌کند.

۱۴. Boer: اهل آفریقای جنوبی با تبار هلندی یا فرانسوی پروتستان‌ها

۱۵. Chauvin

۱۶. Combat - Free

۱۷. به افزار پلیس در سال ۱۹۹۲

